

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهیافت**

سال هفدهم، شماره ۶۳، تابستان ۱۴۰۲
صفحه ۳ تا ۲۲

فرانزویه مدارهای قدرت و مشارکت سیاسی زنان در ایران و عربستان سعودی

رضا صفایی / دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، r.safaei56@gmail.com
زهرا پوستینچی / دانشیار، گروه روابط بین الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) z_poustinchi@azad.ac.ir
گارینه کشیشیان سیرکی / دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران g.keshishyan71@gmail.com
سید عبدالامیر نبوی / دانشیار گروه مطالعات منطقه ای دانشگاه تهران، تهران، ایران s.a.nabavi@ut.ac.ir

چکیده

این مقاله در چارچوب نظری مدارهای قدرت و با رویکردی مقایسه‌ای و با روشی توصیفی-تحلیلی به بررسی مشارکت سیاسی زنان در کشورهای ایران و عربستان (بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰) پرداخته است. فرضیه پژوهش عبارت است از اینکه از منظر فرانزویه مدارهای قدرت گفت نیروهای اجتماعی حاکم در کشور عربستان سعودی از مجرای نهادهای قانون‌گذار و تعیین قواعد و مقرراتی و همچنین از طریق ساز و کار فرهنگ سیاسی جاری در جامعه خود و سازمان‌های درگیر همچون احزاب سیاسی در جامعه‌پذیری سیاسی تلاش در محدود کردن خواست مشارکت بیشتر زنان در جوامع خود داشته‌اند اما در ایران با تأکید اسناد بالادستی و رویه‌های قانونی نسبت به گسترش مشارکت زنان از تساهل بیشتری برخوردار است. نتایج حاکی از این است تلاش‌های زنان در برابر محدودیت‌ها، منجر به جنبش‌ها و قواعد و رویه‌هایی شده است که حداقل مشارکت برای زنان در این دو کشور تحقق پیدا کرده است. البته مشارکت سیاسی زنان در ایران بواسطه تفاسیر و اجتهادهای مترقی‌تر از عربستان سعودی شکل متفاوتی داشته و گسترده‌تر بوده است.

کلیدواژه: مشارکت سیاسی، زنان، ایران، عربستان سعودی، مدارهای قدرت،

تاریخ تایید: ۱۴۰۲/۴/۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۲۱

مقدمه

موضوع مشارکت سیاسی زنان در عرصه عمومی به مسالهای اجتناب‌ناپذیری بدل شده است که ضرورت دارد تعریف و ابعاد آن مشخص گردد. مشارکت سیاسی به منزله‌ی شرکت فرد در فعالیت‌های سیاسی؛ از سهم شدن مردم در تصمیم‌گیری‌های موثر بر وضع آنها حکایت می‌کند. به عبارت دیگر از این دیدگاه مشارکت سیاسی متضمن سهم شدن اجتماعی فعال و غیرتوده‌ای و برابر و غیرآمرانه از بالا به پایین افراد و گروه‌ها (خصوصاً افراد و گروه‌های فرودست) در تلاشی سازمان یافته و سنجیده به منظور هدایت سرنوشت و بهبود اوضاع زندگی‌شان از حیث دخالت در تصمیم‌گیری‌ها و افزایش کنترل بر نهادهای سیاسی بوده است؛ چرا که از این منظر مشارکت سیاسی چیزی جز تاثیر حضور داوطلبانه مردم در یک یا چند برنامه عمومی بر توسعه ملی از لحاظ تحقق برابری حقوقی و بهره‌وری سازمانی و آرامش اجتماعی (در سطح کلان) و دسترسی به خودشکوفایی و احساس کرامت و مناعت خویشتن خویش (در سطح خرد) نمی‌نماید. بر این اساس مشارکت سیاسی از ویژگی‌های چند برخوردار است: اولاً مشارکت سیاسی مشروط به برابری و آزادی انسان‌ها است؛ یعنی این فرایند درصدد تمهید فرصت و امکانات مناسب نظری و عملی و بیانی برای تاثیرگذاری سیاسی آحاد جامعه از روزنه کسب مشاغل عمومی و دخالت در عملکرد نهادینه دولتی به اتکای تبلور رقابتی شایسته سالارانه است؛ ثانیاً مشارکت سیاسی حق مردم و برخاسته از اقدام آگاهانه و هماهنگ آنان است؛ یعنی تحمیلی و فرمایشی و وضع کردنی و دعوتی و تبلور باجدهی و نوعی امتیازدادن نیست و بلکه مبین توان‌بخشی افراد و گروه‌ها از جهت اعاده‌ی قدرت به آنها جهت مقابله با مشکلات‌شان است و ثالثاً مشارکت سیاسی فرایندی مقدم بر تصمیم‌گیری‌های نهایی سیاسی در راستای نیل به توسعه سیاسی است، یعنی فعالیت کمی و کیفی و مدرج در فرایند رایزنی سیاسی است که هرچند گستره و ژرفای آن متغیر و نهایتش در انتخابات و رای دادن متبلور است؛ اما به چنان سطح و عمقی از توسعه سیاسی ختم می‌گردد که دیگر نه بی‌چون و چرا تسلیم به پیشوا و بی‌تأمل هم‌رنگ دیگران شدن می‌نماید و نه تغییر ظاهری اندیشه و عمل سیاسی آدمیان از حیث نهادینگی برون جوش الگوهای نمایشی دسترسی مردم به منابع و منافع قدرت.

از همین رو شاخص‌های تحقق مشارکت سیاسی را در دو مقوله متعارف (در وهله اول کنش رای دادن و تصاحب مناصب رسمی؛ در وهله دوم جستجوی اطلاعات و مباحثه سیاسی، فعالیت و مبارزه انتخاباتی، تشکیل گروه و حزب و ائتلاف‌های سیاسی و مرامی) و

نامتعارف (تجمع تظلم خواهانه، اعتراضات، تظاهرات آرام و ناآرام، آشوب، خشونت، اعتصاب، شورش، تحریم انتخابات، برگزاری میتینگ، جنگ چریکی و انقلاب) دسته بندی کرد تا این فرایند به اتکای ارکان اقتصادی (رقابت آزاد)، سیاسی (حقوق مدنی وضع شده توسط نهادهای قانون گذار)، اجتماعی (تفکیک پذیری ساختی) و فرهنگی (فرهنگ سیاسی متکثرانه و همدلانه)؛ در تحقق نوسازی جامعه متجدد از رهگذر حفظ و استمرار اقتدار و استقلال ملی بر پایه رشد سیاسی و قوام مردم سالاری قوی دست گردد.

در ایران آنچه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی و سایر قوانین مربوط مشاهده می شود، حقوق سیاسی زنان در اکثر موارد به رسمیت شناخته شده و یا از نظر قانونی مشکلی برای احقاق آن ها وجود ندارد. با بهره گیری از دو متغیر مشارکت سیاسی در عرصه های مختلف از جمله حضور در انتخابات چه به عنوان انتخاب کننده و چه انتخاب شونده و نیز کسب مناصب مدیریتی و حکومتی در نظام سیاسی، حقوق زنان در قانون اساسی، مورد تایید واقع شده است.

اما در عربستان سعودی، زنان از تبعیض های گسترده ای روبرو هستند، از تفکیک جنسیتی شدید در مکان های عمومی (مدارس، دانشگاهها و محل کار) تا نابرابری حقوقی زنان با مردان در مسائل مربوط به ازدواج، طلاق و حضانت کودک مواجه می باشند. همچنین، در عربستان هیچ سازمانی مرتبط با مسائل زنان وجود ندارد. البته عربستان سعودی کنوانسیون سال ۲۰۰۰ پیرامون الغای همه اشکال تبعیض علیه زنان را تصویب کرده، اما کمتر تغییری اساسی در برخورد با زنان و حق مشارکت سیاسی آنها ایجاد شده است. این مهم به باورهای قبیله ای و سنتی جامعه سعودی بازمی گردد که زنان را شهروند درجه دو و فاقد حق تصمیم گیری برای سرنوشت خود می داند. عدم پذیرش کار زنان در تمامی عرصه ها و به خصوص در حوزه سیاسی ارتباط مستقیمی با هنجارهای رایج در فرهنگ جامعه سعودی دارد. با این وجود، می توان در دوران جدید عربستان تغییرات جزئی در مشارکت سیاسی زنان مشاهده کرد؛

تحولات تاریخی و اجتماعی-سیاسی مشارکت سیاسی زنان در این دو کشور ربط مستقیمی با شکل و ساختار قدرت دارد. با توجه به این موضوع، مساله اصلی پژوهش حاضر بدین ترتیب است که مشارکت سیاسی زنان در کشورهای ایران و عربستان (بین سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰) متاثر از چه عواملی بوده است؟ فرضیه پژوهش عبارت است از اینکه از منظر فرانظریه مدارهای قدرت گفت نیروهای اجتماعی حاکم در کشور عربستان سعودی از مجرای نهادهای قانون گذار و تعیین قواعد و مقرراتی و همچنین از طریق ساز و کار فرهنگ سیاسی

جاری در جامعه خود و سازمان‌های درگیر همچون احزاب سیاسی در جامعه‌پذیری سیاسی تلاش در محدود کردن خواست مشارکت بیشتر زنان در جوامع خود داشته‌اند اما در ایران با توجه به تأکید اسنادبالادستی و رویه‌های قانونی نسبت به گسترش مشارکت زنان از تساهل بیشتری برخوردار است.

علت انتخاب این دو کشور به این موضوع برمی‌گردد که هر دوی این کشورها همواره مهم‌ترین داعیه‌داران شیوه اسلامی حکومت و همواره از رقبای منطقه‌ای در مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بوده‌اند؛ از سوی دیگر طی دو دهه اخیر در این کشورها تغییرات و اصلاحات متعدد اما با نتایج متفاوت در مساله مشارکت سیاسی بویژه برای زنان صورت گرفته است. در این مقاله تلاش می‌شود موضوع مشارکت سیاسی زنان در کشورهای ایران و عربستان سعودی از منظری مقایسه‌ای و از رهگذر چهار عامل فرهنگ سیاسی، احزاب و گروه‌های سیاسی، نهاد قانون‌گذار و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی مورد بررسی قرار گیرد. این مقاله از روش توصیفی-تحلیلی بهره گرفته است و داده‌های خود را به روش اسنادی و از منابع اینترنتی و کتابخانه‌ای جمع‌آوری کرده است.

1. چارچوب نظری: فرانزویه مدارهای قدرت

فرانزویه مدارهای قدرت ناظر به شیوه‌های اعمال قدرت در چهره‌های سه‌گانه‌ای که بین حکومت و کارگزاران اجتماعی در جریان است. استیون لوکس و استوارت کلگ از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه محسوب می‌شوند. استیون لوکس را می‌توان به عنوان نظریه‌پرداز سومین چهره قدرت-نوع شرطی-مطرح کرد که معتقد است آموزه دوبعدی قدرت نسبت به چهره اول آن، قاصر از رجوع به مساله محوری اعمال قدرت یعنی منافع واقعی است و لذا منافع واقعی از رهگذر دیدگاه سه بعدی نسبت به قدرت قابل درک است (لوکس، ۱۳۹۳). مع‌هذا لوکس در منطق اصلی نهفته در اعمال قدرت یعنی تأکید بر اینکه قدرت مفهومی عملی است و فراتر از سلسله منظمی از رفتارها نمی‌تواند فهمیده شود، با دو آموزه‌ی نخست مشترک است. به بیان دیگر در حالی که چهره نخست قدرت مفهومی لیبرالی از منافع را پیش فرض می‌گیرد و منافع را عبارت از خواست‌ها و مرجحاتی می‌داند که در مشارکت‌های سیاسی متجلی می‌شوند و چهره دوم قدرت نیز مفهومی اصلاحی از منافع را پیش فرض گرفته و منافع را نه تنها شامل تقاضاها و مرجحات، بلکه شامل تحولاتی می‌یابد که از مفصل‌بندی کامل یا طرح شدن در نظام سیاسی حذف گردیده‌اند؛ سومین چهره قدرت بر محور نگرش رادیکال از منافع شکل گرفته است. از این منظر منافع شامل آن دسته از مطالبات و مرجحات است که تحت شرایط

ممتاز انتخاب‌ها یعنی خودمختاری و استقلال انتخاب کننده قرار دارند. این دیدگاه معتقد است خواست B توسط A برحسب منافع‌سازی کاذب شکل می‌گیرد و در واقع تبدیل خواست B به منافع کاذب B بواسطه اعمال قدرت A در تبدیل فکر B جهت واقعی تشخیص دادن منافع کاذبش ارجاع می‌یابد (لوکس، ۱۳۹۳: ۸۹-۹۳). در اینجا ساخت به گونه‌ای شکل گرفته که امکان انتخاب خاصی را به وجود می‌آورد و چارچوب تشخیص منافع را مشخص می‌کند؛ چنانکه قانون هم در شرایطی ساختی تکوین یافته و تمکین به قدرت نیز در این راستا مبین تأمین منافع خودآگاه و ناخودآگاه تنها A است. بدین سان باید توجه داشت که از این زاویه وابستگی نظام سیاسی به گروهی اجتماعی مبتنی بر مجموعه‌ای از اعمال و تصمیم‌گیریها نبوده؛ بلکه عمدتاً مبتنی بر موقعیت ساختی و در فرهنگی گروه‌ها است (لوکس، ۱۳۹۳: ۳۵-۳۶).

در نهایت استیوارت کلگ با جمع‌بندی دیدگاه‌های مزبور، فرانتزیه مدارهای قدرت را در همین راستای تکمیلی طرح کرد. به نظر او مدل یک بُعدی قدرت وجه اثباتی دارد؛ در حالی که مدل دوبعدی قدرت از وجه قاعده‌گرا و مدل سه بُعدی قدرت از وجه ترکیبی-ساختی برخوردار است و لذا این سه مدل از واقع‌گرایی کامل به دور می‌نمایند. این در حالی است که به عقیده کلگ توجه به کارگزاران و ساخت‌ها و روابط و مناسبات آنها در عرصه تحلیل قدرت ضروری است تا بر این اساس یگانگی نظام‌واره در تحلیل واقع‌گرایانه قدرت حفظ گردد. از این منظر بررسی مقتضیات راهبردی اعمال قدرت متقابل کارگزاران و ساخت‌های ارتباطی بدان روی ضروری است که تحت این شرایط رابطه منافع و سلطه به شکل انضباطی و قانون‌مند پیگیری شده و در قالبی سازمانی تثبیت می‌گردد و در این فرایند مقاومت‌های متقابل هم البته مورد تاکید قرار می‌گیرد.

سپس کلگ با توجه به نارسائی‌های این سه چهره، فرانتزیه مدارهای قدرت را با انگاره نزدیک سازی دیدگاه‌های نظم‌گرا و تغییرگرا نسبت به این پدیده طرح می‌کند تا قدرت را در سه سطح یا مدار با نگرشی فرایندی تبیین نماید. از این منظر مدار اول قدرت متضمن مباحث مربوط به چهره‌های سه گانه قدرت است که در آن قدرت به شکلی آشکار و پنهان و برپایه‌ی روابط اجتماعی میان A و B جریان می‌یابد. پس A و B در این مدار در شبکه روابط و تعاملات و مناسبات اجتماعی حضوری فعال دارند و همین امر نیز جایگاه آنان را تعیین می‌کند. به علاوه این کارگزاران با استفاده از منابعی که در اختیار دارند و آنها را کنترل می‌نمایند؛ اعمال قدرت می‌کنند. این با وجودی است که کنترل منابع قدرت برای A و B یکسان نیست و مثلاً A می‌تواند با دسترسی به منابع قدرت، اعمال سلطه بیشتری به خرج دهد و به نتایج مشخصی از

حیث تحمیل اراده به B برسد و B را تسلیم کند. مع هذا B هم بدون عکس العمل نمانده و شروع به مقاومت می کند. لذا هدف A کاهش مقاومت B و هدف B افزایش مقاومت در مقابل تحمیل گری A است که در نتیجه این رابطه به دیالکتیک قدرت ختم می شود و البته این سطح از قدرت نیز آگاهانه و عامدانه و نیت مندانه رخ نمی نماید (کلگ، ۱۳۹۶: ۲۲۰-۲۳۹).

در مدار دوم هم قدرت متضمن قابلیت‌هایی برای A و B است که در آن روابط پنهان به شکل عینی قانون مند و ساختمند می شوند و لذا آگاهی A و B در این سطح مطرح نبوده؛ بلکه در اینجا مقررات و قوانینی مورد توجه هستند که قواعد بازی را تعیین می کنند. این قواعد نیز مناسبات A و B را تعیین کرده و A و B در این قالب مرتبط می شوند و این همه با وجودی است که البته خود نیز که ساخته و پرداخته روابط اجتماعی هستند؛ نتایج رابطه A و B را در قالب قواعد اجتماعی و سیاسی بازتولید یا اصلاح می سازند. این بازتولید هم از طریق قبول مقررات حاکم ایجاد می شود؛ ولی تغییر جایگاه و نوع عمل و منابع باعث تغییر روابط قدرت می گردد. بدین ترتیب است که در این سطح دوم، قواعد به نرم افزار حفظ یگانگی اجتماعی تبدیل می شوند که البته این امر به معنای وفاق نیست؛ زیرا وفاق نافی قدرت است و اگر قواعد به شی تبدیل گردند و برای اعضا عینیت یافته و بدیهی شوند؛ نوعی از خودیگانگی جمعی صورت می بندد که لاجرم از اجماع گریزان است. در واقع در این سطح، پایداری واقعی قدرت در گروه‌ها با بازتولید منضبط آن می انجامد که این انضباط خود قواعد را پایدار می گرداند. پس پشتوانه قواعد متضمن قدرت انطباقی است که شرایط محیطی نیز کاربرد انضباط آمیز آن را در دیگران تعیین می کند. در اینجا است که قواعد عملکرد قوانین سازی و تعهد به آنها، زمینه سلطه می گردد. به این ترتیب است که می توان گفت سطح اول مدارهای قدرت به وجوه یک و دو و سه بعدی قدرت و تصمیم گیری‌های آشکار و پنهان ارتباط می یابد؛ سطح دوم مدارهای قدرت به معانی فرهنگی و هنجاری و جامعه‌پذیری سیاسی آنها باز می گردد و سطح سوم مدارهای قدرت، سطح شرایط انطباقی را در برمی گیرد. از این منظر به مساله مشارکت زنان در دو کشور ایران و عربستان پرداخته خواهد شد و تلاش می شود تا مناسبات بین زنان به عنوان کنش گران و کارگزاران اجتماعی و سطوح اعمال قدرت از سوی حکومت در این دو کشور مورد بررسی قرار گیرد.

۲. پیشینه تحقیق:

موسوی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله « بررسی تطبیقی نقش و جایگاه زنان در اندیشه و نهضت امام خمینی و امام موسی صدر» به موضوع مشارکت زنان در سپهر عمومی از منظر دو

تن از اندیشمندان سیاسی-اجتماعی شیعی در دوران معاصر می‌پردازد. مقاله نتیجه گرفته است که از منظر امام خمینی و شهید صدر یک دیدگاه متوازن و تکامل‌گرا در باب نقش زنان در جامعه مورد تأکید قرار گرفته است که نسبتی با دیدگاه‌های افراط‌گرای غربی و تفریط‌گرای سنتی ندارد و اسلام از منظر این دو مفسر شیعی، به دنبال نقش متوازن و تکمیلی کننده زن و مرد در سپهر عمومی است.

قآنی و همکاران (۱۳۹۹) نیز در مقاله خود با عنوان «کاهش شکاف جنسیتی در جمهوری اسلامی و تاثیر آن بر جنبش اجتماعی زنان (با تاکید بر دهه‌های دوم و سوم پس از انقلاب)» به مجموع اقدامات و تغییراتی می‌پردازد که نقش بیشتری را برای زنان در جامعه فراهم کرده است. مقاله نتیجه می‌گیرد که «زنان در جمهوری اسلامی به ویژه طی دهه‌های دوم و سوم پس از انقلاب، به واسطه کاهش شکاف جنسیتی خصوصا در حوزه‌های آموزشی، به نوعی هویت جمعی مشترک رسیده و مطالبات جدید خود را در قالب جنبش اجتماعی زنان در عرصه جامعه مدنی گسترش داده اند».

شیرین سعیدی (۲۰۲۲) در کتاب خود با عنوان «زنان و جمهوری اسلامی: تابعیت جنسیتی چگونه دولت ایران را شرایط می‌کند؟» نشان می‌دهد که به‌رغم ساختارهای غیردموکراتیک جمهوری اسلامی، اشکال چندگانه شهروندی در ایران پس از انقلاب شکل گرفته است.

هند السویدی (۲۰۲۲) در کتاب «زنان و رادیکالیسم در عربستان سعودی» به موضوع تاثیر زنانی که به گروه‌های تندروی اسلامی همچون القاعده در آمده‌اند، بر روی زنان دیگر می‌پردازند. این کتاب جنبش اسلام رادیکال را در عربستان سعودی از دهه ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۹ مورد مطالعه قرار می‌دهد و علل تروریسم و افراط‌گرایی زنان را آشکار می‌کند تا مسیر تاریک چنین رادیکالیسمی را برجسته و به دیگران کمک کند تا آن را بشناسند.

مقاله حاضر در تمایز با آثار دیگر این حوزه تلاش دارد مشکله‌ی مشارکت سیاسی زنان را با رویکردی مقایسه‌ای در دو کشور ایران و عربستان و از منظر عواملی چون فرهنگ سیاسی، احزاب و گروه‌های سیاسی، نهاد قانون‌گذار و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی مورد بررسی قرار دهد. لذا براین اساس مقاله حاضر بواسطه رویکرد روشی و سنجش شاخص‌های موردنظر از بداعت و نوآوری در حوزه مطالعات معطوف به مشارکت سیاسی زنان برخوردار است.

۳. مشارکت سیاسی زنان در ایران و عربستان سعودی

در این بخش مساله مشارکت سیاسی زنان و مناسباتی که با ساخت قدرت در دو کشور ایران و عربستان سعودی پیدا کرده‌اند مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مطالعه تطبیقی از منظر

چهار عامل جنبش‌های اجتماعی- سیاسی، فرهنگ سیاسی، نهاد قانون‌گذار و احزاب/ گروه‌های سیاسی صورت می‌گیرد.

۱-۳ جنبش‌های اجتماعی - سیاسی زنان در دو کشور ایران و عربستان سعودی

اساساً نقش زنان در تاریخ پرنوسان جنبش‌های سیاسی-اجتماعی ایران و عربستان سعودی، توصیف ساده‌ای است که جز یافتن چند استثنا در آن می‌توان وضعیت امتناع زنان از حضور رسمی در عرصه عمومی را تا اوایل قرن بیستم را برای تمامی این سال‌ها اطلاق کرد. می‌توان در باب مشارکت سیاسی زنان در این دو کشور این گزاره را اذعان داشت که زنان در طول تاریخ بواسطه دلایلی چون فرهنگ سیاسی مردسالار، نقش‌آفرینی‌شان عمدتاً غیررسمی و بیرون از آیین‌های مرسوم عمومی بوده است؛ «یعنی به صورت پشت پرده و اثرگذاری بر تصمیمات حاکمان و نه تصمیم‌گیری مستقل» (اشرف هواسی و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۳).

در ایران به‌رغم حرکات جدی سیاسی زنان ایران از دوره قاجاریه تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، چنانکه برمی‌آید مشارکت همه جانبه سیاسی زنان عمدتاً در تاریخ معاصر در صحنه انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و ادوار آن (پیروزی انقلاب، پشتیبانی جبهه و جنگ و انتخابات ریاست جمهوری دوم و هجده خرداد سالیان ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰، جنبش سبز در سال ۱۳۸۸، تحولات دهه ۱۳۹۰ در دوران حسن روحانی و نقش زنان) نمود کرده است. از این منظر مشارکت زنان در جریان انقلاب از ابتدای تکوین آن شروع شد و در واقع شکاف جنسی منفعل زنان در صحنه انقلاب وجه فعال به خود گرفت. و امکان استفاده از این فعالیت توسط جناح‌ها و احزاب سیاسی و نهادهای قانون‌گذار پس از انقلاب مورد تنظیم واقع شد تا از این زاویه استمرار بسیج اولیه زنان در قالب ساخت‌های مشارکت‌گرا تقریر گردد. از این دیدگاه مشارکت سیاسی زنان در معنی اثرگذاری بر ساخت حکومتی یا به عبارتی رفتاری که اثر می‌گذارد و یا قصد تاثیرگذاری بر نتایج حکومتی را دارد (Millbrath, 2019: 201) و تنسيق آن، تابعی از عوامل گوناگون از جمله تفکر و فرهنگ مردسالارانه حاکم بر قوای قانون‌گذار و عرصه عمومی (احزاب سیاسی و جنبش‌های سیاسی و فرهنگ سیاسی) پس از انقلاب اسلامی می‌نماید. به علاوه توان تنظیم نظام سیاسی نیز در این راستا به مجموعه قوانین و مقررات و سیاست‌هایی اطلاق می‌شود که بر روابط بین زنان و مردان با یکدیگر و با نظام سیاسی استوار می‌گردد.

بدین‌سان اگر انواع مشارکت سیاسی زنان ایرانی را در پس از انقلاب اسلامی شامل مشارکت جویی بسیجی (با شاخص‌هایی چون شرکت در راهپیمایی‌ها و عضویت در بسیج

مستضعفین)، مشارکت‌جویی سنتی (با شاخص‌هایی چون پشتیبانی از رزمندگان جنگ ایران و عراق، اهدای کمک‌های مالی و کالایی و خدماتی به جبهه جنگ ایران و عراق و شرکت در فعالیت‌های سیاسی به منظور انجام تکلیف شرعی) و مشارکت‌جویی مدرن (با شاخص‌هایی چون شرکت در انتخابات، نمایندگی مجلس، عضویت در قوه مجریه، انجام وظیفه در حوزه دیوانسالاری دولتی و تشکیل گروه‌بندی خاصی از انجمن‌های زنان) بدانیم؛ می‌توانیم این سه نوع مشارکت را مختص سه دوره شکل‌گیری اولیه انقلاب (سالیان ۱۳۵۷-۱۳۶۰)؛ دوران جنگ (سالیان ۱۳۶۰-۱۳۶۹) و پس از آن (۱۳۷۰-اکنون) قلمداد کرد.

در سوی دیگر در عربستان سعودی زنان همواره به عنوان موضوع و سوژه‌های حفاظت، کنترل و سیاست دولتی مهم بوده‌اند. معرفی آموزش همگانی زنان در دهه ۱۹۶۰ هنگامی که با تحولات اقتصادی دهه ۱۹۷۰ ترکیب شد، پیشرفت‌هایی را برای زنان ایجاد کرد. این پیشرفت‌ها به زنان اجازه داد تا مشاغل حرفه‌ای را در بخش‌های آموزشی و مراقبت‌های بهداشتی دنبال کنند و حتی تشکیل طبقه‌ای از زنان روشنفکر سعودی را تشویق کرد که پایه‌های فعالیت سیاسی فمینیستی سعودی را پایه‌گذاری کردند. با این وجود، در دهه ۱۹۸۰، با تأثیر انقلاب ایران در منطقه و بحران داخلی ناشی از تصرف مسجد الحرام در سال ۱۹۷۹، دولت سعودی به شدت مذهبی‌تر شد. این وضعیت اجتماعی و حقوقی زنان را به میزان قابل توجهی تضعیف کرد و به ایجاد یک سیستم زن ستیز فوق محافظه کار منجر شد که در آن زنان با ظرفیت قانونی یک خردسال باقی می‌مانندند (Jamjoom, 2023: 24-25). اصلاحات قانونی ارائه شده در چند سال گذشته نشان دهنده تلاشی برای تغییر وضعیت حقوقی زنان است. لغو ممنوعیت رانندگی زنان در سال ۲۰۱۸، تسهیل تدریجی قوانین سرپرستی مردان در سال ۲۰۱۹ و حق رای دادن و نامزدی زنان در انتخابات منطقه‌ای و شهرداری از سال ۲۰۱۵ بدون شک تغییرات قانونی قابل توجهی است که مثبت بوده است. موقعیت زنان در جامعه عربستان را تحت تأثیر قرار داد.

توسعه فرصت‌های شغلی بیشتر برای زنان در بخش دولتی و خصوصی - در راستای دستورالعمل‌های چشم انداز عربستان سعودی ۲۰۳۰ که هدف آن ایجاد بیش از یک میلیون شغل برای زنان تا سال ۲۰۳۰ است - باعث افزایش مشارکت زنان در بازار کار، به خصوص در مراکز شهری شده است. یکی از اهداف اصلی چشم انداز ۲۰۳۰ افزایش مشارکت زنان در نیروی کار به ۳۰ درصد است (Saudi Arabia, 2030). بر اساس داده‌های بانک جهانی، نرخ مشارکت زنان سعودی در نیروی کار از ۲۰ درصد در سال ۲۰۱۸ به ۳۳ درصد در پایان سال

۲۰۲۰ افزایش یافته است (World bank, 2021). روند تبعیض‌زدایی از فضاهای عمومی و توسعه فضاهای کاری فقط زنان، ورود زنان سعودی به بازار کار تحت سلطه مردان را تسهیل کرد. اما زنان هنوز در عربستان سعودی با انواع مختلفی از تبعیض در سطوح قانونی و اجتماعی مواجه هستند. این تبعیض‌ها بیش از هر چیزی خود را در حقوق زنان در مسائلی چون ازدواج، طلاق، سرپرستی فرزندان، خشونت خانگی نشان می‌دهد (Pilotti, 2021: 341-358). وجود چنین تبعیضاتی باعث بوجود آمدن کمپین‌ها و کارگاه‌های آموزشی متعددی در راستای حمایت از حقوق زنان در این کشور شده است همچون کمپین توییتری #Women2Drive (Al-Rashid, 2022: 1-20).

اما تغییر در عربستان سعودی به چه معناست؟؛ در حالی که نقض جدی حقوق بشر توسط یک رژیم استبدادی که انتخابات و حمایت سیاسی را ممنوع می‌کند همچنان انجام می‌شود، تغییر در عربستان سعودی تنها می‌تواند سطحی تلقی شود. با این حال، از آنجایی که آنها نشان از ارزیابی مجدد مرزهای زندگی عمومی در کشور دارند، برخی از تحولات سه سال گذشته را نمی‌توان نادیده گرفت.

۲-۳ نقش فرهنگ سیاسی در مشارکت سیاسی زنان در ایران و عربستان

مهمترین متغیری که در فرهنگ سیاسی این دو کشور از اهمیت زیادی برخوردار است، دین و مذهب است. در ساخت فرهنگ سیاسی است که نقش اجتماعی و به طور کلی عمومی کنش‌گران مشخص می‌شود. در ایران به‌رغم برخی محدودیت‌ها به واسطه‌ی فرهنگ سیاسی تاریخی‌اش نقش زنان در عرصه اجتماعی برجسته بوده و اهمیت آن در روایتها و تفاسیر دینی و غیردینی ایرانی مورد تأکید قرار گرفته است. اما در ساخت فرهنگ سیاسی عربستان سعودی تفاسیر مردسالارانه و تفسیر متصلب وهابی- سلفی از آموزه‌های اسلامی، مانع از مشارکت و حضور زنان در عرصه عمومی شده است. تفاسیری که فعالیت‌های اصلی زن را در تدبیر درون خانواده و منزل تقلیل داده و بر ساخت نابرابر حقوقی میان زن و مرد تأکید داشته‌اند. و همین تفاسیر به عنوان پایه‌های استدلالی قدرت سیاسی در این کشور در رویکردی تقابلی و زن‌ستیزانه تلاش کرده‌اند، تا حضور زنان را در عرصه‌ی عمومی محدود کند. البته این موضوع به تدریج در طول زمان و همزمان با افزایش سطح آگاهی زنان از حقوق و جایگاه خویش در جامعه دگرگون شده است و ستیزی تاریخی را برای زنان با قدرتهای سیاسی مردانه موجب شده است (Ghoreishi, 2022: 56).

در ایران فرهنگ سیاسی منبعث از آموزه‌های اسلامی و غیراسلامی بر نقش زن به عنوان یکی از ارکان مهم جامعه تأکید شده است؛ تأکید بر الگوهای دینی و مذهبی زن در روایات و تفاسیر دینی و غیردینی ایرانی نشان می‌دهد که مساله حقوق زنان و جایگاه آنها برای ایرانیان از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. اگرچه در این بین برخی از رویه‌های فرهنگ سنتی مردسالارانه و عامه موانعی را برای مشارکت سیاسی زنان در ایران ایجاد کرده است اما در چارچوب کلی فرهنگی و اجتماعی بر نقش زن در ارتقای فضای مشارکتی و مسئولانه تأکید شده است. در بعد از انقلاب اسلامی تفاسیر و تعبیری که امام خمینی (ره) در باب زنان داشتند باعث ارتقای وضعیت و نقش زنان در جامعه شد. در واقع ایشان بر این بنیان دلایل ارزشمندی زنان ایرانی را برحسب توجه خاص اسلام به برابری این قشر از جامعه با مردان به شکل زیر تبیین می‌نمودند و موکد می‌داشتند:

مقاله تحلیلی و فراوانی	طبقه تحلیلی
تربیت فرزندان صالح و نسل فردا (۷۳) تبعیت از بزرگ زنان مذهبی به عنوان الگوی زن کامل (۲۹) مخالفت با حکومت‌های جبار (۱۵) انجام مشارکت اجتماعی (۱۴) تبعیت از دستورات اسلامی و قوانین کارگزاران آن (۱۰) همراهی و تشویق مردان به انجام دستورات اسلامی (۵) سازنده زیربنای فضایل انسانی و ارزشهای الهی (۴) عامل رشد و پیشرفت جامعه (۳) ساده زیستی (۳) احیای سنن الهی (۱) وفاداری به نظام اسلامی (۱) حمایت از مظلومین (۱) رعایت حجاب اسلامی (۱)	دلایل ارزشمندی زنان
خواست باطنی اسلام (۴) تساوی زنان با مردان در انسانیت (۳) تساوی زنان با مردان در کرامت (۲)	دلایل برابری زن و مرد در اسلام
خارج کردن زن از شیئیت زمان پهلوی (۱۳) خارج کردن زن از حیوانیت عصر جاهلیت (۶) خارج کردن زن از تلذذگرایی استعمار جهانی (۴) ایجاد امکانات رشد شخصیتی زنان (۲)	ابعاد توجه خاص اسلام به زن

منبع: (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ۲۲ جلدی)

از سوی دیگر عربستان سعودی از جمله کشورهای منطقه است که نظام پدرسالاری بر آن حاکم است. ساختار قدرت پدرسالارانه در این کشور مبتنی بر قبیله و عصبیت (آل سعود)، افراط گرایی عقیده (وهابیت) و اقتصاد رانتی (غنیمت) است. عقیده برخی صاحب نظران مسایل

خاورمیانه بر این است که فرهنگ سیاسی در عربستان، دارای خصایص و ویژگی‌های منحصر به فردی است که تثبیت یک نظام سیاسی دموکراتیک کارآمد را غیر ممکن می‌سازد. بدین معنی که ساختارهای فرهنگی موجود در این جامعه اعم از فرهنگ پدرسالاری، استبدادی، سلسله مراتبی و اقتدارگرا در تقابل با مفهوم دموکراسی هستند که خود نتیجه تقابل سنت و مدرنیته در این کشور است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این جامعه که مورد توجه شرق‌شناسان نیز قرار گرفته است، فرهنگ پدرسالاری، پدر شاهی و قبیله‌ای حاکم بر مردم این سرزمین است. رهبران سیاسی این کشور، اختیاراتی مافوق قانون اساسی دارند و در مقابل اختیارات و وظایفشان نیازی به پاسخگویی در مقابل مردم و نمایندگان نمی‌بینند. همانطوری که برخی کارشناسان بیان می‌دارند؛ مفهوم فرد و فردگرایی در خاورمیانه به طور ریشه‌ای مورد توجه قرار نگرفته است که نمونه‌ی آشکار آن نظام سیاسی عربستان است که مبتنی بر فامیل و قوم و گروه خاصی است و بر پایه‌ی بینش این نوع نظام‌های سیاسی، گسترش دموکراسی می‌تواند تهدیدی بر موقعیت ممتاز خانوادگی آن‌ها در کشورشان باشد (ذاکریان، ۱۳۸۲: ۳۰).

بازیگران سیاسی همواره بر اساس هویت خانوادگی از هم تمییز داده می‌شوند و اقتدار سیاسی حتی در بیرون از خانواده اغلب پدرسالارانه است، بنابراین در همه جا شاهد ساختاری اقتدارگرا می‌باشیم که مانع از بروز تجلیات دموکراسی چه در سطح خرد، و چه در سطح کلان می‌باشد.

به طور مقایسه‌ای باید گفت که فرهنگ سیاسی حاکم بر ایران و عربستان سعودی، اگرچه به جهتی ماهیت دینی و مردسالارانه و اقتدارگرایانه‌ای که دارا هستند، اما مکانیسم متفاوتی را در برابر حضور و مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی اتخاذ می‌کنند. در ایران به ویژه در دوران پس از انقلاب اسلامی به واسطه فراهم شدن زمینه‌های توسعه انسانی و متعاقب آن به دلیل افزایش سطح آگاهی و تحصیلات و همچنین سابقه تاریخی مبارزات زنان در ستیز با قدرت سیاسی و تفاسیر و محدودیت‌های مردسالارانه از وضعیت ارتقایافته‌تری نسبت به عربستان سعودی برخوردار است. در ایران و در طی سال‌های مورد بررسی زنان از نقش بیشتری در ساحت عمومی جامعه برخوردار شده و طی این سال‌ها توانسته‌اند مهر خود را بر تارک تحولات اجتماعی و سیاسی در این کشور حک کنند. اگرچه که وضعیت فعلی زنان در ایران با وضعیت مطلوب فاصله زیادی دارد.

اما زنان در کشور عربستان سعودی به دلیل مناقشات و درگیری‌های سیاسی، و همچنین فرهنگ سیاسی متصلبی که بر فضای روانی و اجتماعی و اعتقادی این دو کشور حاکم است،

محدودیت‌های بیشتری را بر زنان اعمال و متعاقب آن بر مشارکت سیاسی آنها اعمال می‌کند. به طوری که زنان عربستانی در سال ۲۰۱۸ حق رائندگی کردن را پیدا کردند؛ این در حالی است که همین موضوع در ایران دهه‌هاست که به عنوان یک حق غیرقابل سلب برای زنان ایرانی مطرح بوده است. البته میزان و سطح آگاهی زنان در این سه کشور نیز متفاوت است. زنان ایرانی به عنوان قشری توانمندتر (به واسطه در دسترس بودن فرصت‌های تحصیلی و قوانین توانمندساز زنان) نسبت به زنان عربستانی در جامعه نقش ایفا می‌کنند.

۳-۳ مشارکت سیاسی زنان از منظر قانون اساسی و نهادهای قانون گذار

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۳۵۸ تصویب شده بود، با توجه به بازنگری سال ۱۳۶۸ در ۱۴ فصل و ۱۷۷ اصل تدوین شده است؛ در فصل سوم آن به تعداد ۲۵ اصل (از اصول ۱۸ تا ۴۲) یعنی تقریباً ۱۴ درصد از کل حجم قانون اساسی تحت عنوان حقوق ملت نام گذاری شده است. مجموعه‌ی این حقوق فارغ از جنسیت تدوین و اجرایی شده است. اصل بیستم در ضمن همه آحاد ملت اعم از زن و مرد را با رعایت موازین اسلام از همه جنبه‌های حقوق برخوردار می‌داند. و می‌نویسد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند» (اصل ۲۰). اصل ۲۱ دولت را موظف می‌داند که حقوق زن با رعایت موازین اسلامی را تضمین نماید که پنج مورد را برای دولت مطرح می‌کند که روح این اصل در مورد اول که می‌گوید: «ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او» جمع شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصول متعدد به حق رای زنان پرداخته است. به طور کلی این اصول را در ۲ قسمت می‌توان مورد بررسی قرار داد:

اصولی که به طور عام کلیه حقوق طبیعی را برای زنان به رسمیت شناخته است و بیانگر عدم تبعیض جنسیتی می‌باشد و از این اصول حق رای زنان نیز قابل استنباط است: به عنوان مثال اصل سوم قانون اساسی در بند ۸ به «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» خویش اشاره نموده است و در بندهای ۷ و ۹ و ۱۴ دولت را موظف به «تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون» و «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» و «تامین حقوق همه جانبه افراد اعم از زن و مرد...» می‌نماید. اصول ۲۰ و ۲۱ نیز در این زمینه قابل ذکرند.

اصولی که به طور خاص به شرایط انتخاب کنندگان پرداخته‌اند: در تمامی این اصول شرایط انتخاب کنندگان به قوانین خاص عادی ارجاع شده است. به عنوان مثال قسمت دوم اصل ۶۲ در مورد انتخابات مجلس شورای اسلامی بیان می‌دارد: شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد. این شرایط مطابق قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، صرف نظر از جنسیت افراد است (زاهد، ۱۳۹۱: ۲۳۴).

با توجه به اصول فوق، مشارکت سیاسی می‌تواند در دو سطح توده (مانند شرکت در انتخابات، احزاب، انجمن‌ها و تجربه‌های اجتماعی) و نخبگان (حضور در مجلس، قوه مجریه و داشتن مناصب عالی (کازمی پور، ۱۳۹۳: ۲۱۷) معنا یابد. اسناد و قوانین بالادستی نشان می‌دهد که در ایران مشارکت سیاسی و انتصاب زنان در سطح وزارت و عضو هیات دولت، نمایندگی مجلس شورای اسلامی و عضویت در شوراهای اسلامی شهر و روستا هیچ منع قانونی ندارد و روند به کارگیری زنان در سمت‌های مهم سیاسی کشور رو به افزایش بوده است. در کنار حضور زنان در مجلس شورای اسلامی، می‌توان از حضور زنان در شورای نگهبان در جایگاه رکن دیگری از نهاد قانون گذاری متشکل از شش فقیه و شش حقوق دان یاد کرد زنان هرچند از طرف قانون گذار و مطابق با اصل ۹۱ قانون اساسی با منع جنسیتی روبه رو نیستند (مدنی، ۱۳۶۹: ۲۹-۱۹). زنی که به مقام فقاهات برسد راه حضور او در مسائل مشورتی، نظیر شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی، برای او باز است (جوادی آملی، ۱۳۷۱: ۲۹۶)، اما در طول فعالیت شورای نگهبان هیچ‌یک از بانوان ایرانی تا کنون که چهار دهه از عمر انقلاب می‌گذرد، نتوانستند در این نهاد به ایفای نقش پردازند.

عربستان کشوری است که به لحاظ سیاسی حائز جایگاه خاصی در منطقه خاورمیانه است. حضور زنان در عربستان بسیار کم و حتی نزدیک به صفر می‌باشد. این امر می‌تواند ناشی از عوامل متعدد و گوناگونی از جمله فرهنگ سیاسی سنتی و قبیله‌ای، نظام باورها و اعتقادات و همچنین نظام سیاسی این کشور باشد (Rahman, 2015:95-105). در این کشور به واسطه وجود سنت، فرهنگ و ساختاری ویژه، زنان دارای پایین‌ترین موقعیت اجتماعی هستند. فرهنگ بادیه‌نشین اکثریت مردم عربستان، و از طرفی تعدد زوجات، که در اکثریت خانواده‌های سعودی دیده می‌شود، موجب کاهش شدید فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی زنان شده است. زنان عربستانی با اینکه هیچ‌گونه حق سیاسی ندارند، در زمینه‌های اقتصادی نقش یافته‌اند. در حال حاضر زنان در هزاران شغل خرده فروشی تا صنایع سنگین، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی و بالاخره دولتی و شرکت‌های خصوصی دست دارند. در حالی که زنان

نیمی از فارغ التحصیلان دانشگاه را تشکیل می دهند، با اینحال در این جامعه، زنان به ندرت قادر به بیان نظریات خود هستند (Al-Rashid, 2022: 1-20).

از سوی دیگر، زنان عربستان خواستار مشارکت در بزرگترین نهاد دینی این کشور هستند. خواستی که برآمده از تغییرات اجتماعی در این کشور است. نتیجه یک نظرسنجی اینترنتی مبنی بر امکان مشارکت زنان در هیئت عالمان بزرگ، نشان داد که حدود ۹۰ درصد از شرکت کنندگان خواهان شرکت زنان به عنوان عضوی دائم در کمیته استفتاء دینی شده‌اند. از نظر کارشناسان وجود اینگونه مطالبات یعنی مشارکت زنان در موسسان دینی را باید از اهداف جریان لیبرال که از پی آمدهای روشنگری در جامعه عربستان است، دانست. نسبت رای‌ها در نظرسنجی، نشان از جنبشی فرهنگی و اجتماعی در عربستان دارد. مطالبات این جنبش خود را با مطالبات زنان نشان می‌دهد. نرخ بی‌سوادی زنان که می‌تواند به آگاهی پایین سیاسی، مشارکت پایین در انتخابات و حتی سوءاستفاده دیگران از رأی‌دهندگان زن منجر شود، همچنان مانعی بر سر راه نفوذ سیاسی بالقوه زنان است. سهم زنان از کرسی‌های مجلس ملی متداول‌ترین شاخص از توانمندسازی سیاسی زنان، و تنها شاخص سیاسی است که برای ارزیابی پیشرفت برای اهداف توسعه و هزاره در خصوص برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان مورد استفاده قرار می‌گیرد (Aljuhari & AlAteeq, 2022: 481-484).

زنان در عربستان در مقایسه با دیگر مناطق و کشورها از حق رای برخوردار نیستند و سهمی از کرسی‌های شورای مشورتی ندارند. مشارکت زنان در این کشور در سیاست و حکمرانی به هیچ وجه گسترده نیست. چرا که نظام بسته و مطلقه‌ی این کشور که بر اساس سنت‌های پادشاهی و رسوم مردانه و قبیله‌ی در بستر زمان شکل گرفته است، اجازه‌ی فعالیت و مشارکت به زنان را به عنوان شهروند و عضوی از جامعه نمی‌دهد. از سوی دیگر این مسئله بیانگر ضعف و ناکارآمدی و عدم پتانسیل در ارکان حکومت می‌باشد که توان هضم این مسئله را در خود نمی‌بیند که راه مشارکت سیاسی، تشکیل جامعه مدنی، احزاب سیاسی، گروه‌های سازمان یافته مدنی و ... را باز گذارد. با همه اصلاحاتی که صورت گرفته است باید گفت زنان در قانون اساسی و بویژه در عرصه اجرایی هنوز با چالش‌ها و مشکلات بسیاری برخوردار می‌باشند و هنوز با برابری زن و مرد در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فاصله زیادی دارد.

۳-۴ نقش احزاب سیاسی در مشارکت سیاسی زنان در ایران و عربستان

در ایران فعالیت زنان در قالب احزاب و گروه‌های سیاسی در دوران پس از انقلاب شکل جدی‌تر و موثرتری به خود گرفت. «جامعه زنان انقلاب اسلامی» توسط اعظم طالقانی و جمعی

از زنان فعال در عرصه سیاست، فرهنگ و اجتماع، بنا نهاده شد (شادلو، ۱۳۸۵: ۶۰۵)؛ ایده اولیه تشکیل این جامعه، به منظور طرح و بررسی مشکلات زنان و پیدا کردن راه‌حلهایی برای آنها، زمانی که خانم طالقانی در زندان بودند، شکل می‌گیرد.

«جمعیت زنان جمهوری اسلامی» را شاید بتوان دومین تشکل فرهنگی سیاسی نامید که با حضور جمعی از زنان در بعد از انقلاب شکل گرفت. این جمعیت در سال ۱۳۶۵، با حضور جمعی از زنان که پیش و پس از انقلاب در فعالیتهای سیاسی اجتماعی شرکت داشتند به‌طور رسمی تاسیس شد و کار خود را آغاز کرد. «جامعه زینب (س)» یکی از گروه‌های سیاسی زنان است که در سال ۶۵ در زمان جنگ ایران و عراق و با هدف اولیه کمک به خانواده‌های شهدا و رزمندگان تاسیس می‌شود، که شکل‌گیری آن همزمان با جمعیت زنان جمهوری اسلامی می‌تواند حکایت از تبلور حضور زنان در سال‌های میانی دهه ۶۰ و آن هم در برهه جنگ داشته باشد.

«مجمع اسلامی بانوان» از دیگر احزاب با محوریت فعالیت در حوزه زنان (تاسیس ۱۳۷۷)، «انجمن روزنامه‌نگاران زن» با تلاش زنان روزنامه‌نگار در راستای توسعه مشارکت‌های اجتماعی زنان و ارتقای سطح روزنامه‌نگاری زنان (۱۳۷۴)، «جمعیت حمایت از حقوق بشر زنان» با محوریت موضوع زنان است (۱۳۸۰)، «جمعیت زنان مسلمان نواندیش» با محوریت فعالیت سیاسی- اجتماعی زنان (۱۳۷۶)، «حزب زنان جمهوری اسلامی» یک حزب اصولگرا با محوریت موضوع زنان و خانواده و با تاکید بر آگاهی و بصیرت‌بخشی (۱۳۸۵).

همچنین جمعیت زنان انقلاب اسلامی، جامعه اسلامی زنان، جمعیت زنان پیرو راه حضرت زهرا (س)، کانون تبادل اطلاعات زنان، جامعه اسلامی زنان اصفهان، جمعیت زنان پیام آور، جمعیت زنان مسلمان، جمعیت زنان پیرو راه حضرت زهرا (س) و جمعیت پیروان حضرت زینب (س) نیز از دیگر احزابی هستند که دبیران کل آنها زن و البته محور فعالیتشان در حوزه زنان و خانواده با رویکرد تاثیر بخشی بر فرایند اتفاقات جامعه است.

در عربستان سعودی اساساً موضوع در وضعیت امتناع و ممنوعیت فعالیت‌های احزاب و گروه‌های سیاسی قرار داشته و متعاقباً نقشی در مشارکت سیاسی زنان نداشته است. همانطور که گفته شد عربستان سعودی جامعه‌ای است که بر اساس احساسات قبیله‌ای و منطقه‌ای بنا شده است، و مردمی است، به‌رغم نسل‌هایی که از گذشته عشایری خود دور شده‌اند و هنوز هم با میراث بادیه‌نشین خود آشنا هستند. سابقه کمی در مورد تمایلات سیاسی وجود دارد، به جز در میان جامعه شیعه محروم از حق رای، یا نوع فردگرایی ناسازگاری که ما در غرب می‌شناسیم.

سعودی‌ها به خون، قبیله، خاک، مذهب، و حتی اگر برای عده‌ای تظاهر به ناموس باشد، مقید هستند. عدم وجود احزاب و گروه‌های سیاسی در شکلی دیگر یعنی در رقابت درون خانوادگی جریان دارد. سیستمی حامی-پیرو که در چارچوب آن هر فرد از خاندان سعودی تلاش دارد طرفداران وفادار بیشتری را اطراف خود جمع کند و تعهد آنها را در طول زمان افزایش دهد تا بتواند به هسته‌ی قدرت سیاسی در این کشور نزدیک شود. در این فرهنگ و ساختار قبیله‌ای و خانوادگی، مشارکت زنان اساساً محلی از اعراب ندارد؛ سویه‌های سیاسی در میان جامعه عربستانی و حتی بنا بر تحقیق آسیمو (2016) در میان زنان نیز اساساً طرفداری ندارد؛ پس به طور کلی در نبود احزاب سیاسی به عنوان یکی از ارکان جامعه مدنی و بستر نمایندگی آحاد مردم و تسلط ساخت سیاسی مردانه و قبیله‌ای نمی‌توان از تاثیرگذاری مشارکت سیاسی از طریق احزاب سیاسی در عربستان سعودی صحبتی کرد.

جمع‌بندی

در این مقاله تلاش شد موضوع مشارکت سیاسی زنان در دو کشور ایران و عربستان سعودی از منظر فرانظریه مدارهای قدرت و با دیدی تطبیقی مورد بررسی قرار گیرد. تلاش شد در راستای سؤال اصلی پژوهش، مولفه‌های موثر بر مشارکت سیاسی زنان در این سه کشور طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ میلادی مورد بررسی قرار گیرد. به همین منظور نقش مولفه‌های قانونی، فرهنگ سیاسی و احزاب سیاسی به عنوان عوامل موثر بر مشارکت سیاسی زنان مورد بررسی قرار گرفت. فرضیه پژوهش مبتنی بر این بود که در عربستان سعودی ساختارهای قانونی و فرهنگ سیاسی و مناسبات سیاسی احزاب سیاسی محدودیت‌های متعددی را برای مشارکت سیاسی زنان ایجاد کرده است ولی همین روند در ایران باعث گسترده تر شدن مشارکت سیاسی زنان شده است.

کشورهای ایران و عربستان همواره دستخوش شکاف‌های اجتماعی کلانی هستند که بین دو بخش جمعیتی (مردان و زنان) در هر کشور فاصله ایجاد می‌کند؛ یعنی در این کشورها به جای یک جامعه، دو جامعه وجود دارد. جامعه متشکل از مردان که شامل نخبگان سیاسی، اقتصادی، فرهنگی می‌شود و جامعه دیگر یعنی زنان را در برمی‌گیرد. گروه اول که دسترسی بیشتری به منابع قدرت اقتصادی و سیاسی دارد مشارکت فعالانه‌تری نسبت به گروه دوم از خود به نمایش می‌گذارد، اما گروه دوم که اکثریت جامعه را نیز شامل می‌شود علاوه بر کم‌تحرکی سیاسی، همواره در وضعیت مشارکت تبعی بسر می‌برد. دشواری‌های این گروه از جامعه شالوده نظام سیاسی جامعه را سست کرده و به بی‌ثباتی سیاسی نیز دامن می‌زند و موجب بحران

های سیاسی و عدم توسعه سیاسی می‌شود. از همین رو این فرهنگ، قانون اساسی، احزاب مستقل از حکومت و مشارکت فعال زنان می‌تواند مشارکت سیاسی را ایجاد و نظام را سامان دهد.

با توجه به پیچیدگی‌های گفته شده در مناسبات و مواجهات زنان در ساختار قدرت، فرانزویه مدارهای قدرت که ناظر بر فهم شیوه‌های اعمال قدرت و همچنین تدقیق در شیوه‌های مقاومت در برابر قدرت است، به عنوان چارچوب نظری این پژوهش انتخاب گردید. از این منظر است که می‌توان مجموعه اقدامات دو طرف (حفاظان وضع موجود و تحول‌خواهان وضع موجود به نفع مشارکت بیشتر سیاسی زنان) را مورد سنجش و بررسی قرار داد. در مجموع می‌توان از منظر فرانزویه مدارهای قدرت گفت نیروهای اجتماعی حاکم در کشور عربستان سعودی از مجرای نهادهای قانون‌گذار و تعیین قواعد و مقرراتی و همچنین از طریق ساز و کار فرهنگ سیاسی جاری در جامعه خود و سازمانهای درگیر در جامعه‌پذیری سیاسی تلاش در محدود کردن خواست مشارکت بیشتر زنان در جوامع خود داشته‌اند. در عربستان سعودی حکومت نیز نوعی سازمان است که اطاعت درونی را به شیوه‌های گوناگون و با مقاصد متنوع به اعضایش تحمیل می‌کند. به عبارت دیگر چون حکومت با مالکیت و شخصیت پیوند دارد و ابزارهای اعمال قدرت را نیز به کار می‌گیرد؛ لذا سازمانی بسیار مقتدر با قدرتی استثنائی می‌نماید. اما در ایران و در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیروهای اجتماعی حاکم با تفاسیر و اجتهادهای دینی زمینه‌های حضور بیشتر زنان را در سپهر سیاسی کشور فراهم ساخته و با گسترش زیرساختهای توسعه انسانی بر ارتقای آگاهی و دانش زنان نسبت به دوران قبل از انقلاب تاثیر قابل توجهی داشتند. با توجه به وجود زمینه‌های قانونی و فرهنگ سیاسی مشارکتی، می‌توان گفت مشارکت سیاسی زنان در ایران در وضعیت مناسب و دموکراتیک‌تری نسبت به عربستان سعودی قرار دارد. با توجه به شرایط دو کشور ایران و عربستان سعودی سه نکته را باید مدنظر داشت: اولاً، در دولت مدرن، ایجاد باور و شرطی کردن افراد به شدت تمام اعمال می‌شود؛ ثانیاً قدرت دیانت از سازمان آن مایه می‌گیرد و ثالثاً شرطی سازی قدرت توسط نهادهای درگیر جامعه‌پذیری سیاسی در این عرصه صورت تحقق می‌بندد؛ زیرا شرطی کردن از راه آموزش رسمی - توسط خانواده، مدرسه، مدارس عالی و دانشگاه - با قوت تمام اعتقاداتی را به وجود می‌آورند که اعمال قدرت را جایز می‌دانند. حال این ساز و کار در عربستان با محدودیت بیشتری برای زنان همراه شده است و در ایران با تساهل و گسترش بیشتر مشارکت زنان توأم گشته است.

از سوی دیگر تلاش‌های زنان در برابر این فشارهای سیاسی و اجتماعی رسمی و غیررسمی، منجر به جنبش‌ها و قواعد و رویه‌هایی شده است که حداقل مشارکت برای زنان در این دو کشور تحقق پیدا کرده است. در این چارچوب است که شیوہ‌های اعمال قدرت و تحمیل ارادہ چنان ساز شدہ است کہ روابط اجتماعی کار گزاران قدرت برای تحقق مطالباتشان بر تدوین و تنسیق قواعد اجتماعی ابتدا شدہ و خود بہ واسطہ انضباط قانون گذارانہ اجتماعی بہ تولید مجدد نظم اجتماعی انجامیدن گرفتہ است.

منابع و مأخذ:

- Millbrath, L (2019). **Political Participation**, Vol.4, NewYork : Palgrave
- Paidar, Parvin (1995), **Women and Political Process in Twentieth-Century Iran**, UK: Cambridge Press.
- Pilotti, M.A.; Abdulhadi, E.J.; Algouhi, T.A.; Salameh, M.H.(2021), "The new and the old: Responses to change in the Kingdom of Saudi Arabia". *J. Int. Women's Study.*, Vol.22, 341–358.
- Rahman, M.M.(2015).; Khanam, R.; Nghiem, S. The effects of microfinance on women's empowerment: **New evidence from Saudi Arabia**. *Int. J. Soc. Econ.*, 44, 1745–1757.
- Rivetti, Paola (2020). **Political Participation in Iran from Khatami to the Green Movement, Switzerland**: Palgrave Macmillan
- Sanij, Neda (2017), 'Why are Women not Becoming Tehran's Mayor (In Persian)?', *BBC Persian*, 12 June, <http://www.bbc.com/persian/40232898>.
- Saudi Arabia Vision 2030**.
- Sedghi, Hamideh (2007). **Woman and Politics in Iran**. New York: Cambridge University Press,
- Shahrokni, N., & Taleghani, A. (2020). Mikhaham taklif-e-rejal ra roshan konam: goftegoo ba Azam Taleghani [I Want to Clarify the Term Rejal: Interview with Azam Taleghani]. *Zanan*, 6(34), 6–7.
- Tajali, Mona (2022), **WOMEN'S POLITICAL REPRESENTATION IN IRAN AND TURKEY**, Edinburgh : Edinburgh University Press Ltd
- Vakil, Sanam (2011), **Women and Politics in the Islamic Republic of Iran: Action and Reaction**, New York, NY: Bloomsbury.
- World Bank (2021), World Bank Data, <https://data.worldbank.org/>.- Derrida, Jacques, (2001), **On Cosmopolitanism and Forgiveness**, London: Routledge.
- قسآنی، زهره، احمدی، حمید، سعادی، احمد، زیبا کلام، صادق (۱۳۹۹). «کاهش شکاف جنسیتی در جمهوری اسلامی و تاثیر آن بر جنبش اجتماعی زنان (با تاکید بر دهه‌های دوم و سوم پس از انقلاب)»، **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، دوره ۱۴، شماره ۵۰، صص ۱۲۹–۱۴۶.
- شادلو، عباس (۱۳۸۵): **اطلاعاتی درباره احزاب و جناحهای سیاسی ایران امروز**، تهران: شادلو
- کلگ، استیوارت (۱۳۹۶). **چارچوب‌های قدرت**، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- لوکس، استیون (۱۳۹۳). **قدرت: یک تگرش رادیکال**، ترجمه عماد افروغ، تهران: علمی فرهنگی
- موسوی، سیده راضیه، اکبرزاده، فریدون؛ محقق، تیا، حامد (۱۴۰۰). «بررسی تطبیقی نقش و جایگاه زنان در اندیشه و نهضت امام خمینی و امام موسی صدر»، **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، دوره ۱۵، شماره ۵۴، صص ۳۴۵–۳۶۵.
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۶۹). **تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران: از انقلاب مشروطیت تا انقراض قاجاریه** (جلد ۲)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- هوایی، علی اشرف؛ درخشه، جلال؛ خستو، رحیم (۱۴۰۱). «امموانع مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران (دوره‌های هفتم، هشتم و نهم)». **جستارهای سیاسی معاصر**، سال ۱۳، شماره ۲، صص ۵۸–۳۳.
- Al-Rashdi, Norah ; Abdelhamid, Nadia (2022). "Empowerment of Saudi Arabian Women through a Multidimensional Approach: The Mediating Roles of Self-Efficacy and Family Support". *Sustainability*, 14, pp.1-20.
- Ghoreishi, Samira (2021). **Women's Activism in the Islamic Republic of Iran**, Switzerland: Palgrave Macmillan
- Hoodfar, Homa, and Mona Tajali (2011), **Electoral Politics: Making Quotas Work for Women**, London: **Women Living Under Muslim Laws (WLUML)**.
- Jamjoom, Liela A(2023). **Women business leaders : identity, resistance, and alternative forms of knowledge in Saudi Arabia**, New York, NY : Routledge
- Jamjoom, Liela A(2023). **Women business leaders : identity, resistance, and alternative forms of knowledge in Saudi Arabia**, New York, NY : Routledge